

اهمیت و نقش بنگاه های کوچک و متوسط در اقتصاد

عماد هلالی نسب^۱

^۱ کارشناس ارشد اقتصاد

چکیده

آنچه که تا چند دهه پیش به عنوان یک امتیاز اقتصادی تلقی می شد، عبارت بود از برپایی و فعال نگهداشتن شرکت های بزرگ و به تبع آن دولتی شدن اغلب سازمان ها، و چنین هم استدلال می شد که هرچه این شرکت ها بزرگتر باشند، اقتصاد پویاتر و قدرتمندتر می گردد. اگرچه این تفکر طی چندین دهه رونق گرفت و بر پایه آن شرکت های غول پیکری هم پدیدار شدند، ولی تحولات اخیر و به ویژه فشارهای جمعیتی، نوآوری های لحظه به لحظه، پیچیده تر شدن فرایندهای مدیریتی و تصمیم گیری، و نیاز به تصمیم گیری های آنی موجب به وجود آمدن تغییرات اساسی در ساختار این سازمانهای غول پیکر گردیده است. به همین جهت امروزه اصلاحات اقتصادی از نوع تشکیل و راه اندازی بنگاه های کوچک و متوسط مقیاس در بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه به عنوان یک رویکرد راهبردی محسوب می شود و لزوم تغییر نقش دولت، توانمندسازی بخش خصوصی، رقابت پذیری اقتصاد و تعامل با قواعد جهانی سازی و... سیاستگذاری های مبتنی بر آزادسازی اقتصاد و تقویت بخش خصوصی را جهت توسعه فعالیت های اقتصادی ضرورت می بخشد. از این رو برای روشن تر شدن نقش بنگاه های کوچک و متوسط در این مقاله سعی شده است برخی از نقش های آنها و دلایل اهمیت آنها را بازگو کنیم.

واژه های کلیدی: بنگاه های کوچک و متوسط، اشتغال، کارآفرینی، رقابت جهانی

۱. مقدمه

توسعه صنایع کوچک و متوسط، رمز توسعه اقتصادی دهه آینده است. آمار مربوط به ارزش افزوده بر اساس طبقه‌بندی بنگاه‌ها، حاکی از این است که بنگاه‌های کوچک، ۳۴٪ در ارزش افزوده و ۴۴٪ در اشتغال صنعتی سهم دارند، [۱] بر اساس نتایج به دست آمده بنگاه‌های کوچک و متوسط اثر مثبت و معنی‌دار بر اشتغال دارند. [۲] صنایع کوچک و متوسط حداقل از چهار جنبه بر اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد: کارآفرینی، نوآوری و تغییر فناوری، پویایی صنعت و ایجاد اشتغال و درآمد. ۴۶ درصد تولید ناخالص ملی و ۵۵ درصد محصولات نوآورانه و جدید نیز توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط ایجاد می‌شود. در کشور ما بنگاه‌های کوچک و متوسط بیش از ۸۰٪ از جامعه تجاری را تشکیل می‌دهند [۳].

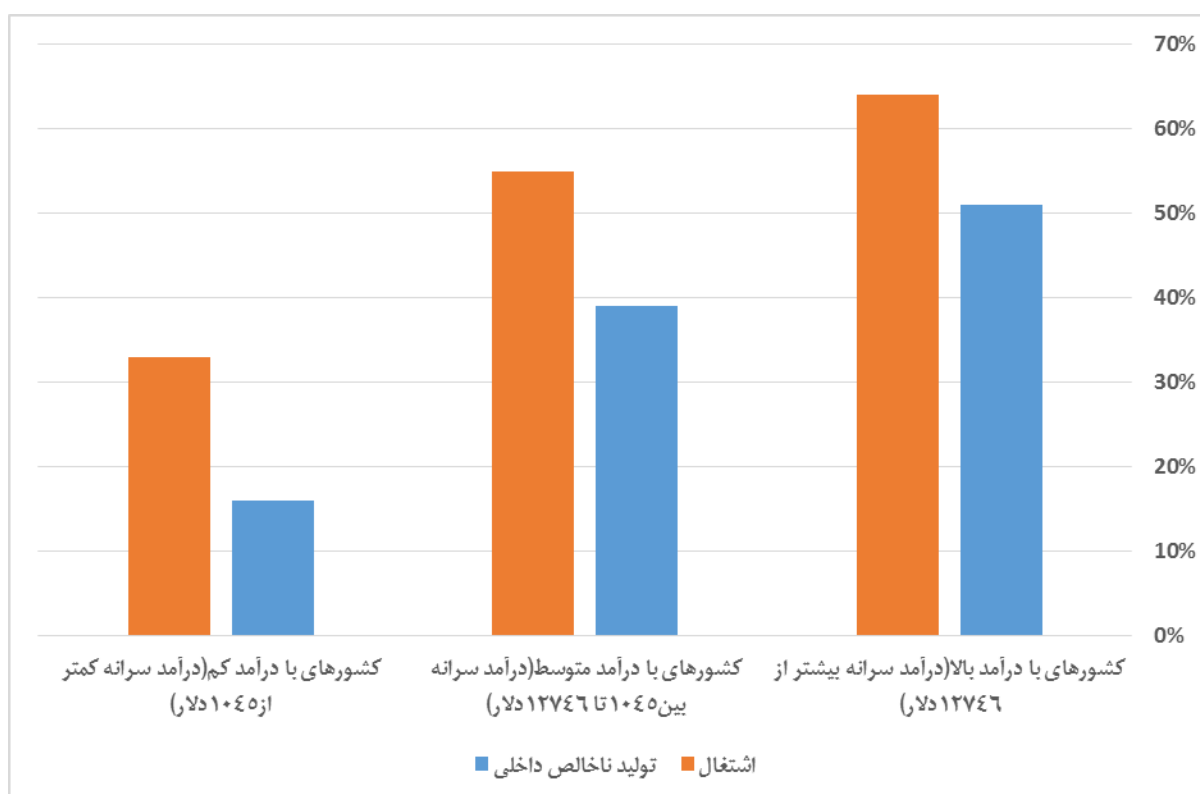
صنایع کوچک و متوسط در کشورهای در حال گذار با موانع و چالش‌های متعددی از جمله محدودیت دسترسی به منابع، فرآیندهای بوروکراتیک و سرعت نامطلوب تبادلات مالی مواجه هستند [۴] در کشور ما با وجود حضور کمی قابل توجه صنایع کوچک در ساختار صنعتی آن، این واحدها با معضلات متعدد و عقب‌ماندگی فاحشی روبرو هستند، به نحوی که از ایفای نقش استراتژیک مورد انتظار برای آن‌ها ناتوان مانده‌اند. در مورد بنگاه‌های کوچک و متوسط، مهم‌ترین مشکلی که وجود دارد این است که بانک‌ها خیلی راغب نیستند که به این بنگاه‌ها تسهیلات بدهند، زیرا بانک ریسک اعتباری چنین بنگاه‌هایی را بالا می‌داند. در نتیجه موجب می‌شود مقدار دسترسی آن‌ها به منابع مالی کمتر از مؤسسات و بنگاه‌های بزرگ باشد. مطالعات انجام شده توسط بانک مرکزی ایران نشان می‌دهد که تأمین مالی، ۳۶ درصد از مشکلات این بنگاه‌ها را تشکیل می‌دهد. [۵]

نگاهی به جایگاه و کارکردهای بنگاه‌های کوچک و متوسط نشان می‌دهد این بنگاه‌ها به عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی در کشورها نقش آفرین هستند و طی سالهای اخیر با فهم دولتها از نقش و جایگاه بنگاه‌های کوچک و متوسط، کارکرد آنها در اقتصاد کشورها برجسته تر شده است. جهت تبیین اهمیت بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد میتوان مهمترین کارکردهای این بنگاه‌ها را در اقتصاد بررسی کرد. در این مقاله سعی شده است برخی از مهمترین مؤلفه‌های این بنگاه‌ها را در اشتغال، در هدایت بخش غیر رسمی به بخش مولد، در کارآفرینی و خلق ایده، در افزایش رقابت پذیری کالاها در بازار جهانی و نقش آنها در تجمیع پس‌اندازهای خرد مورد بررسی قرار دهد.

۲. نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط در اشتغال

درصد بالایی از نیروی کار هر کشور در بنگاه‌های کوچک و متوسط فعالیت می‌کنند و همین دلیل کافی است تا دولتها با حساسیت بالایی به عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط نظارت داشته باشند؛ اما آنچه درباره بنگاه‌های کوچک و متوسط حائز اهمیت است، ظرفیت آنها در خلق فرصت‌های شغلی جدید و به کارگرفتن نیروهای بیکار در کشورها است که این مکانیسم منجر به تعدیل نرخ بیکاری میشود. براساس آمار کمیسیون اروپا ۲۳ میلیون SMEs به عنوان "شریان‌های حیاتی اقتصاد اروپا" که ۹۸ درصد کسب و کارهای اروپا را شامل می‌شوند ۲/۳ اشتغال خصوصی و ۸۰ درصد از خلق فرصت‌های شغلی جدید در اتحادیه اروپا را در پنج سال منتهی به سال ۲۰۱۲ بر عهده داشتند. در نمودارهای زیر درصد اشتغال در بنگاه‌های کوچک و متوسط به تفکیک کشورهای دارای گروه‌های درآمدی متفاوت ارائه شده است. [۶]

سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۹



شکل ۱- درصد اشتغال و تولید ناخالص داخلی بنگاه های کوچک و متوسط به تفکیک درآمدی کشورها [۷]

مبنای دسته بندی بنگاه های کوچک و متوسط در این نمودار تعداد کارکنان ۵ تا ۹۵ نفر در نظر گرفته شده است. تقسیم بندی رده درآمدی کشورها براساس تعریف بانک جهانی می باشد و این نمودار براساس دادههای ۱۳۵ کشور استخراج شده است. همانطور که در نمودار دیده میشود بنگاههای کوچک و متوسط حدود ۶۰ درصد اشتغال و ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی را در کشورهای با درآمد بالا به خود اختصاص داده اند. این نسبت در کشورهای کم درآمد به حدود ۲۰ درصد از اشتغال و ۱۵ درصد از تولید ناخالص ملی کاهش می یابد. [۸]

۳. نقش بنگاههای کوچک و متوسط در هدایت بخش غیر رسمی به بخش مولد اقتصاد

بخش غیررسمی^۱، اقتصاد غیررسمی^۲ یا اقتصاد خاکستری^۳ بخشی از اقتصاد است که نه مشمول مالیات میشود و نه از طرف دولت به هر شکلی بر آن نظارت می شود. بر خلاف اقتصاد رسمی، فعالیتهای بخش غیررسمی اقتصاد در تولید ناخالص ملی (GNP) و تولید ناخالص داخلی (GDP) گنجانده نمی شود.

یکی از راهبردهای مهم برای هدایت بخش غیررسمی بازار به بخش مولد اقتصاد، توسعه و حمایت از بنگاه های کوچک و متوسط است و رونق این بنگاه ها منجر به کاهش نرخ مشارکت نیروی کار در شغل های کاذب و غیررسمی میشود. این راهبرد، به خصوص در مورد کشورهای کمتر توسعه یافته، به دلیل نسبت بالای بخش غیررسمی، میتواند مؤثر واقع شود. البته این احتمال وجود دارد که کاهش در بازارهای غیررسمی ناشی از عوامل بسیار دیگری باشد. صرف اینکه بیان کنیم هرچه کشورها پردرآمدتر شوند، بنگاه های کوچک و متوسط در آنها بیشتر شده و بازارهای غیر رسمی به سمت بازارهای رسمی و مولد هدایت میشوند، کافی نیست. این بدان معنی است که گرچه همبستگی بین پردرآمد بودن و گسترش بنگاه های کوچک و متوسط و کاهش سهم بازارهای غیررسمی در اقتصاد کشور وجود دارد، اما کاهش بازارهای غیررسمی صرفاً مربوط به افزایش بنگاه های کوچک و متوسط نیست و برای هدایت منابع به سمت تولید و بخش مولد اقتصادی، ضروری است سیاستهایی اتخاذ شود تا سودآوری فعالیت های مولد بیشتر از فعالیتهای غیرمولد باشد تا به صورت طبیعی، منابع به سمت تولید حرکت کند و وظیفه نهادهای حاکمیتی در این وضعیت، به صرفه کردن فعالیت های مولد نسبت به فعالیتهای غیرمولد با استفاده از سازوکارها و قوانین و سیاستگذاری است.

لذا در این زمینه ضروری است تا دو راهبرد زیر به صورت همزمان پیگیری شود:

الف) افزایش هزینه فعالیت های غیرمولد اقتصادی،

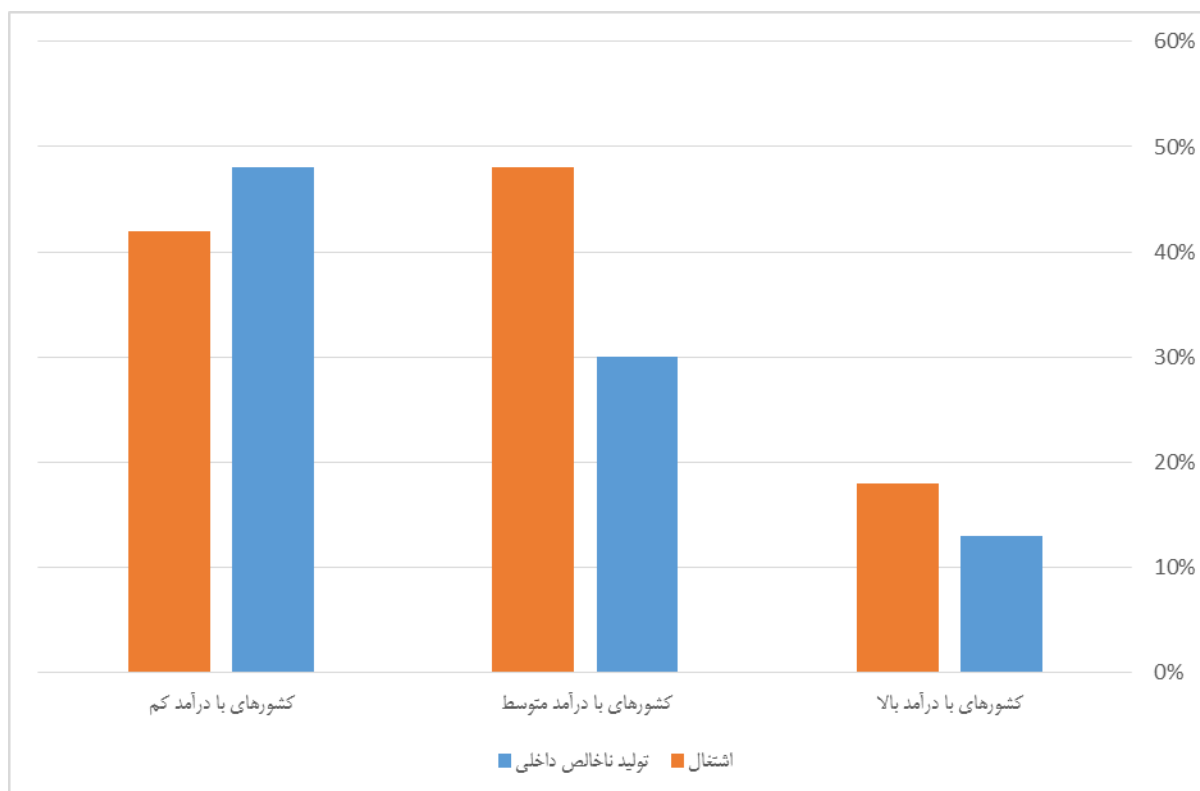
ب) کاهش هزینه فعالیت های مولد اقتصاد.

گسترش بنگاه های کوچک و متوسط به همراه افزایش هزینه فعالیتهای غیرمولد اقتصادی و کاهش هزینه فعالیت های مولد اقتصاد است که میتواند به کاهش سهم فعالیت های غیرمولد در اقتصاد منجر شود. برای رسیدن به این مهم، اولین قدم ایجاد شفافیت اطلاعاتی است. در فضای عدم شفافیت، برنامه ریزی برای اقتصاد بسیار سخت میشود و به دلیل آثار مثبت بسیاری که ایجاد شفافیت اقتصادی در پیاده سازی یک اقتصاد مقاومتی واقعی دارد، لازم است تا این مسئله جدی تر پیگیری شود. [۹]

^۱ Informal Sector

^۲ Informal Economy

^۳ Grey Economy



شکل ۲- وضعیت بازار غیر رسمی کشورهای جهان به تفکیک رده درآمدی [۱۰]

این نمودار براساس آمار ۸۱ کشور استخراج شده است. اگر این نمودار را با نمودار "درصد اشتغال و تولید ناخالص داخلی بنگاه های کوچک و متوسط به تفکیک درآمدی کشورها" مقایسه شود، نسبت معکوس اشتغال در بنگاه های کوچک و متوسط و اشتغال نیروی کار در بازارهای غیررسمی قابل توجه است. [۱۱]

۴. نقش بنگاههای کوچک و متوسط در کارآفرینی و خلق ایده های نو در تولید

ایده های کارآفرینی و دانش بنیان در بستر بنگاه های کوچک و متوسط رشد و گسترش پیدا می کنند. به همین دلیل یک رابطه معنادار بین رونق بنگاه های کوچک و متوسط و توسعه کارآفرینی وجود دارد. به عبارت دیگر اگر کارآفرینی را یک فرآیند در نظر بگیریم، بنگاه های کوچک و متوسط ابزار اجرایی آن در بخش های مختلف اقتصاد هستند که حمایت از این بنگاه ها به رشد و گسترش کارآفرینی منجر خواهد شد. [۱۱]

با جایگذاری صنایع بزرگ به جای صنایع کوچک و متوسط، تمرکز اقتصادی اثرات منفی بر ارزش های کارآفرینی، نوآوری و تغییرات فناوری می گذارد. لذا درتصمیم گیری بین صنایع بزرگ و صنایع کوچک باید توجه داشت که بنگاه های کوچک و متوسط با توجه به هزینه های ثابت و متغیر پایین خود، به راحتی از عهده ایفای نقش کارآفرینی برمی آیند؛ شاهد این مدعا اینکه امروزه درصد زیادی از کارآفرینی در دنیا، از آن صنایع کوچک و متوسط است. [۱]

بنگاه های کوچک و متوسط از انعطاف پذیری بیشتری برخوردار بوده و کارآفرینی، خلاقیت و نوآوری بیشتری در آن ها صورت می پذیرد. این بنگاه ها راحت تر می توانند خود را با تغییرات پر شتاب محیطی تطابق داده و نسبت به مولفه های محیطی همچون عوامل اقتصادی، اجتماعی، تکنولوژیکی، سیاسی و قانونی سریع تر واکنش نشان دهند. در قرن بیست و

یکم، SMEs، منشاء اصلی اشتغال مولد و تمهید محیط کارآفرینی، تسریع در خلاقیت و نوآوری و گشایش فرصت های نوین تجاری محسوب می شوند. [۲]

یکی دیگر از نقاط قوت ایشان در دیوان سالاری کمتر آنها نهفته است. در صنایع بزرگ، لایه های مقاومت مانع ابراز وجود تشکلهای جدید و باعث محصور کردن آنها در ساختارهای تشکیلاتی پیچیده می گردند. نکته ی دیگر آنکه، چیزی که اغلب مورد بی توجهی قرار می گیرد این است که بسیاری از پیشرفتهای فناوری ناشی از اختراعات کوچک و در عین حال دقیق مربوط به تک تک قطعات، مواد و تکنیک های تولید است. لیکن چون بکارگیری و فروش اینگونه پیشرفتهای کوچک و دقیق، برای صنایع و شرکت های غول پیکر قابل توجیه اقتصادی نیست بلا استفاده می ماند. در مقابل، یک کارآفرین، محصول یا فرآیندی نو و برخوردار از چشم انداز فروش خوب را آنقدر مورد استفاده قرار می دهد تا درآمدی معادل میلیون ها دلار در سال برای او ایجاد کند. در حالی که چنین فرصت های سرمایه گذاری کوچک به سختی می توانند به ساختار شرکت های بزرگ راه یابند و در آنجا مستقر شوند. که این خود بدین معنا است که بنگاه های کوچک و متوسط با ایجاد خلاقیت و نوآوری در فرآیندهای شرکت های بزرگ می توانند کسب درآمد کنند. و نکته ی آخر اینکه در سازمان کوچک، کنترل و هدایت احساسات به دلیل وجود ارتباط مستقیم بین چالش ها، کارکنان و تشویق ها راحت تر صورت می پذیرد و بهره وری به صورت تک به تک افزایش می یابد. [۱]

۵. نقش بنگاه های کوچک و متوسط در افزایش رقابت پذیری کالاهای بازار جهانی

طی دو دهه اخیر، سه تحول اساسی در اقتصاد جهانی رخ داد که موجبات رشد بیشتر فعالیت های اقتصادی کوچک را نسبت به فعالیتهای بزرگ فراهم ساخت؛ این تغییرات عبارتند از:

الف) شدت یافتن رقابت جهانی، توسعه حمل و نقل، تحول در تبادل اطلاعات و فناوری ارتباطات که موجب افزایش مبادلات بازرگانی و وحدت اقتصاد جهانی شد.

ب) افزایش بی اطمینانی که تاثیر مستقیم بر رشد نرخ بهره، تورم و بیکاری، ناپایداری نرخ تسعیر ارز و افت شدید نرخ رشد کشورهای صنعتی داشت.

ج) تشدید تقسیم بازارها ناشی از رشد تقاضای مصرف کنندگان برای تولیدات متنوع که این تحول، صنایع را مجبور ساخت تا تاکید بیشتری بر تنوع محصولات داشته باشند.

تشدید رقابت جهانی پدیده ای است شناخته شده که ضرورتی ندارد در این مجال برای اثبات آن دلایلی ارائه نماییم. یادآوری این نکته کافی است که در دوره بعد از جنگ جهانی، رشد مبادلات بازرگانی در سطح جهانی سرعت بالاتری را نسبت به رشد تولید در کشورهای صنعتی داشته است. برای مثال در فاصله سالهای ۱۹۵۰ الی ۱۹۷۳ تولید ناخالص داخلی فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، انگلستان و ایالات متحده، رشد متوسطی معادل ۵/۵ درصد در سال را داشته است؛ این در حالی است که نرخ رشد متوسط صادرات این کشورها در این دوره برابر با ۹/۷ درصد بوده است. همچنین در دوره بعدی (۱۹۷۳-۱۹۹۰) که مواجهه با افت قابل ملاحظه رشد بوده ایم، رشد حجم صادرات و همچنین رشد تولید ناخالص به ترتیب معادل ۴/۷ درصد در مقابل ۲/۷ درصد بوده است. از منظر یک بنگاه متوسط، مطالب بالا را می توان به این شکل تفسیر نمود که بنگاه نسبت به گذشته، مواجه با رقابتی شدیدتر در بازارهای داخلی خود بوده است و سهم بیشتری از فروش در بازار جهانی را داراست. در عین حال، بنگاه مورد نظر در آن بازارها از تهدید رقبا در امان نیست.

به علاوه، بازارهای ملی نیز بیشتر از آنچه ارقام و آمار نشان می دهند، وحدت یافته اند. مؤید ادعا این واقعیت است که در سال های اخیر سرمایه گذاری های مستقیم خارجی رشدی سریعتر از مبادلات بازرگانی داشته اند. نتیجه اینکه سهم قابل ملاحظه ای از بازرگانی در درون شرکت های بزرگ بین المللی صورت پذیرفته است. برای مثال در سال ۱۹۸۸، ۲۵ درصد صادرات آمریکا شامل فروش کمپانی های مادر آمریکایی به شرکت های وابسته به آنها در خارج بوده است به علاوه ۳۷ درصد

صادرات شرکت های مادر امریکایی به خریداران خارجی بوده است. به همین ترتیب ۱۸ درصد صادرات کشور امریکا فروش شرکت های اقماری و وابسته به شرکت های بزرگ خارجی به همان شرکت های بزرگ یا خریداران غیر وابسته به آنها بوده است. بنابراین مشاهده می شود که در سال مذکور حدود ۸۰ درصد صادرات آمریکا را شرکت های بین المللی بزرگ انجام داده اند.

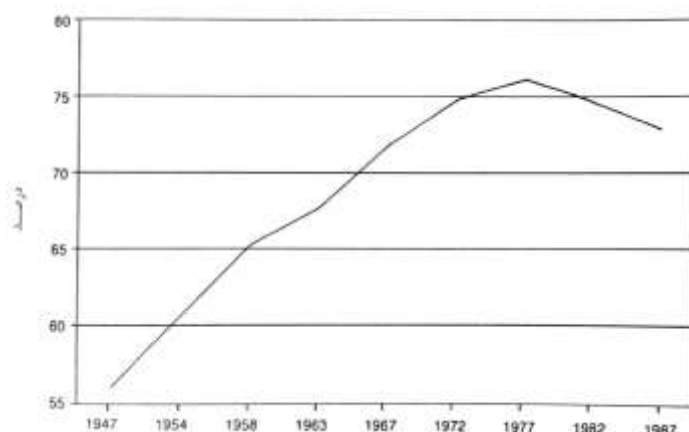
افزایش رقابت ناشی از رشد، مبادلات بازرگانی خارجی و ادغام های اقتصادی، کمپانی ها را تخصصی تر کرده است. با گذشت زمان رقابت در بازارها سخت تر شده و حتی رقابت همزمان در بازارهای مختلف با وجود محصولات متنوع بسیار دشوارتر گشته است. بنابراین بسیاری از شرکت ها بازگشت به تولیدات اساسی و توانمندی های محوری خود را لازم یافته و فعالیت های جنبی را کنار گذاشته اند. پیامد این تصمیمات کوچکتر شدن، تجدید ساختار و غیره است.

تخصصی کردن امور شکلی های مختلفی چون سازماندهی مجدد داخلی، تمرکززدایی و انجام ترتیباتی با فروشندگان بیرونی از طریق پیمانکاری و تأمین نیاز از بیرون، می تواند داشته باشد. در شق آخر آن یعنی تأمین نیاز از بیرون، صنایع بزرگ با صنایع کوچک (اغلب بسیار کوچکتر از آنها) ولی متخصص در بعضی عملیات وارد همکاری می شوند. در این خصوص چند مورد را در جدول زیر میتوان مشاهده کرد. چنانکه از جدول نیز برمی آید، اکثر این عملیات مربوط به ارائه خدمات هستند. در واقع درصد قابل توجهی از کاهش در مقیاس مربوط به انتقال وظایف بزرگ انجام می پذیرفت. تغییرات ممکن است باعث کاهش تولید صنعتی و اشتغال از یک سو و افزایش تولید و اشتغال در صنایع خدماتی یا واسطه ای از سوی دیگر گردد که این موضوع به نوبه ی خود موجب رشد سریع صنایع کوچک و شرکت های خدماتی می شود.

جدول ۱- عملیاتی که از صنایع بزرگ به صنایع کوچک انتقال یافت [۱۱]

طرف قرارداد	عملیات	کمپانی
Morrison Knudsen	مهندس پروژه و طراحی	DU Pont
Total System Services	پردازش کارتهای اعتباری	AT&T
COMptrOniX	تولید اجزاء و قطعات الکترونیکی	Northern Telecom
Businessland	خدمات پشتیبانی رایانه ای	Eastman Kodak
Serv-Tech	نگهداری پالایشگاه	Mobile
Kenco Group	مدیریت مراکز توزیع	Whirlpool
AmeriSCrIbe	اتاق عملیات پست و امور کپی	National Steel

یکی از شاخص های کوچکتر شدن شرکت های بزرگ تغییر سهم صنایع بزرگ (متشکل از چند کارخانه) از اشتغال صنعتی در امریکا است. همانگونه که از گزارش دفتر سرشماری ایالات متحده از سرشماری تولید کننده که در سال ۱۹۸۷ انتشار یافت برمی آید، این سهم در دوران پس از جنگ تا سال های آخر دهه ۱۹۷۰ رشد داشته و از ۶۰ درصد در سال ۱۹۵۴ به ۷۶ درصد در ۱۹۷۷ رسیده است. ولی پس از ۱۹۷۷ برای اولین بار سهم صنایع بزرگ رو به کاهش گذاشت و از کمتر از ۷۵ درصد در سال ۱۹۸۲ به ۷۳ درصد در ۱۹۸۷ تقلیل یافت. این روند نشان دهنده ی اهمیت یافتن نسبی پیمانکاری و تأمین قطعات و خدمات از بیرون در طی سال های اخیر است.



شکل ۳- سهم شرکت های بزرگ چند کارگاهی از اشتغال صنعتی در فاصله سال های ۱۹۴۷-۱۹۸۷ [۱۳]

به سبب این تحولات و تغییرات مشابه، بسیاری از شرکت ها، از جنبه تنوع محصول نسبت به یک دهه قبل کاهش های قابل توجهی را تجربه کرده اند. براساس مطالعات لیکتنبرگ^۴ در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، گستردگی تنوع صنعتی در ایالات متحده آمریکا شدیداً کاهش یافت. در فاصله ژانویه ۱۹۸۵ تا نوامبر ۱۹۸۹، شاخص متوسط صنعتی^۵ برای هر بنگاه کاهش را نشان می دهد. درصد کمپانی های با تنوع بالا (فعال در بیش از ۲۰ صنعت مختلف) ۳۷ درصد نزول کرده و سهم بنگاه های تک محصولی در طول دوره فوق ۵۴ درصد رشد داشته است. دو عامل اصلی مؤثر در این تغییرات عبارتند از: اینکه کمپانی هایی که در این دهه ظهور کرده اند تنوع بسیار کمتری نسبت به آنها که فعالیت خود را متوقف کرده اند، دارند. دوم اینکه بنگاه های موجود تعداد صناعی را که قبلاً در آنها فعالیت داشتند، کاهش داده اند.^۶ در مطالعه ای مشابه توسط باگارت^۷، الشلايفر^۸ و ویشنی^۹ بر روی ۶۲ درصد تملیک های اجباری در ایالات متحده در فاصله سال های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ با قیمت خریدی معادل ۵۰ میلیون دلار یا بیشتر، مشخص شد که بنگاه های خریداری شده به شکل قابل توجهی با فعالیت های خریداران آنها مشابهت و همگنی داشته اند. بنگاه ها پس از خرید سهام واحدهای تولیدی بی ارتباط با رشته فعالیتشان آنها را دوباره به فروش گذاشتند. ۷۲ درصد از سهامی که مالکیت آنها تغییر یافته بود، به دست کسانی رسیده بود که مدیریت آنها، بنگاه های شبیه به آن فعالیت ها را از قبل انجام می دادند. همچنین واگذاری دوباره به مدیران گروه های خریدار، گروه های سرمایه گذار و تشکل های مشابه فقط درصد کمی (حدود ۲۰ درصد) از کل سهام واگذار شده را شامل میشد. در حالی که بیشتر موارد، به اصطلاح واگذاری دوباره استراتژیک سهام از نوعی بود که شرح آن رفت^{۱۰}. نویسندگان نتیجه میگیرند که:

^۴ Lichtenberg ۱۹۹۲

^۵ Standard Industrial Classification - SIC - Codes

^۶ Lichtenberg ۱۹۹۲, pp. ۱۱۳-۱۴

^۷ Bhagat

^۸ Shleifer

^۹ Vishny

^{۱۰} Bhagat, Shleifer & Vishny, ۱۹۹۰, p. ۵۵

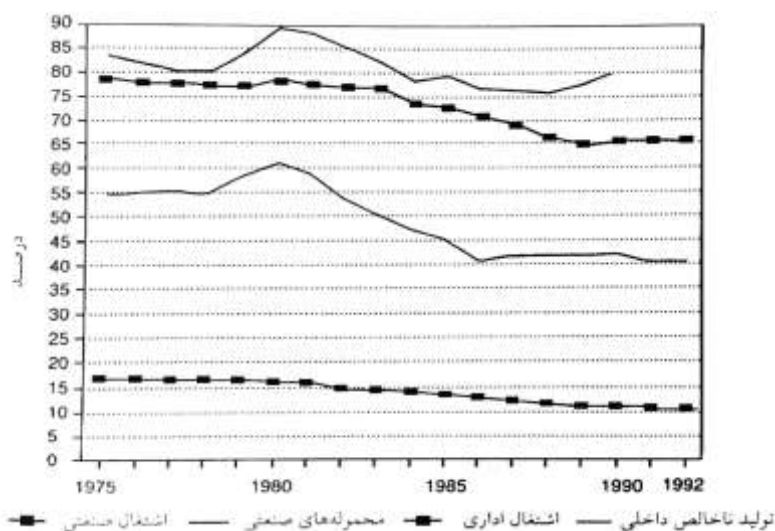
« در دوران بعد از جنگ، اجرای قوانین ضد تراست مانع تثبیت صنایع و شاید حتی موجب ترغیب ادغام های بزرگ در دهه ۶۰ بود. از طرفی تجربه دهه ۷۰ نشان داد که این نوع ادغام ها شاید سودده ترین نوع انجام فعالیت اقتصادی نبوده اند و نیز اینکه براساس آمار ۴۰ تا ۶۰ درصد خریده ها در مراحل بعد به فروش مجدد منتهی شده که خود دلیلی بر شکست این نوع اختلاطهای غیراقتصادی بوده است.»

بنابراین علی رغم انتظار عمومی، حاصل بزرگترین موج ادغام های اقتصادی در تاریخ صنعت ایالات متحده که اوج آن در پایان دهه ۱۹۸۰ بود، افزایش شرکت های بسیار بزرگ نبود، بلکه کاهش در مقیاس و افت تنوع در فعالیت های اقتصادی در آمریکا بود.

مؤید این ادعا، کاهش در مقیاس به ۵۰۰ بنگاه اول در رده بندی فورچون، هم به شکل نسبی و هم به شکل مطلق است. در این خصوص، در سال ۱۹۷۲ کل کارکنان ۵۰۰ کمپانی بزرگ آمریکا ۱۶/۲ میلیون نفر بود که از آن زمان در حال کاهش بوده و در سال ۱۹۹۳ به ۱۱/۳ میلیون نفر تقلیل یافته است.

ضمناً نمودار زیر نشان میدهد که سهم ۸۰ درصدی آنها از اشتغال صنعتی در ۱۹۱۵ به ۶۵ درصد در ۱۹۹۰ نزول کرده است. همچنین سهم فروش ۵۰۰ بنگاه مورد مطالعه فورچون نسبت به کل محموله های صنعتی از تولید صنعتی ۸۰ درصد در دهه ۱۹۷۰ به حدود ۷۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ کاهش یافته است.

افت نسبی ۵۰۰ کمپانی مذکور اگر نسبت به کل اقتصاد اندازه گیری شود، بسیار فراتر از ارقام بالاست. چنانکه مشاهده می شود سهم این کمپانی ها از اشتغال از ۱۷ درصد در ۱۹۷۵ به ده درصد در ۱۹۹۲ کاهش یافت و سهم فروش آنها از بیش از نصف (۵۵ درصد) تولید ناخالص ملی به ۴۰ درصد در ۱۹۹۲ تقلیل یافت.



شکل ۴ سهم ۵۰۰ شرکت انتخابی مجله فورچون از فعالیت های اقتصادی در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۹۲

بنابراین مشاهده می شود دلایل زیادی دال بر شدت یافتن رقابت جهانی در چند دهه اخیر وجود دارد که شرکت ها را مجبور به تخصصی کردن امور خود کرده است. تخصصی کردن نیز به نوبه خود اشکال مختلفی چون پیمانکاری، بازگشت به تخصصی های اصلی، جدا کردن و فروش بخشهای غیرمحموری و غیره داشته که در نهایت به کاهش تنوع و کوچکتر شدن بنگاه ها انجامیده است.

به بیان دیگر در حالی که منطق حاکم لازمه رقابت جهانی را واحدهای بزرگ میدانند، شواهد و واقعیات دلالت بر روندی مخالف آن دارد. [۱۴] و برای حضور و باقی ماندن در رقابت کسب بازارهای جهانی قوت و رشد بنگاه های کوچک و متوسط است.

۶. نقش بنگاههای کوچک و متوسط در تجمیع پساندازهای خرد

خلق کانالهای متنوع و کارآ برای هدایت پساندازهای خرد به سمت تولید در اقتصاد یکی از مهمترین دغدغه های اقتصادی دولتها است. بنگاههای کوچک و متوسط به خوبی میتوانند ضمن تجمیع پساندازهای پراکنده در اقتصاد، زمینه های تزریق منابع مالی خرد به تولید را فراهم کنند. [۱۵]

مواردی که در بالا اشاره شد، به خوبی نقش بنگاههای کوچک و متوسط را به عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی کشورها نشان میدهد. یکی از مهمترین عوامل رشد چشمگیر اقتصادهای نوظهور دنیا رونق فضای رشد و توسعه بنگاه های کوچک و متوسط این کشورها است و این بنگاه ها به عنوان محور اصلی استحکام بازار مورد توجه قرار گرفته اند.

۷. نتیجه گیری

بنگاه های کوچک و متوسط از طریق کارآفرینی و ایجاد فرصتهای شغلی و افزایش درآمد بر اقتصاد جهانی تاثیرگذار هستند. و همچنین راحت تر می توانند خود را با تغییرات پرشتاب محیطی منطبق کرده و نسبت به عوامل اقتصادی و سیاسی سریعتر واکنش نشان دهند. که این خصلت در مقاوم سازی اقتصاد با حضور این بنگاه ها خود را نمایان می سازد و به تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی کمک می کند.

بنابراین، تحولات اخیر و بویژه فشارهای جمعیتی، نوآوریهای لحظه به لحظه، پیچیده تر شدن فرایندهای مدیریتی و تصمیم گیری، نیاز به تصمیم گیریهای آنی و ضروری و تجارب حاصل از فعالیتهای بنگاههای کوچک و متوسط اهمیت این بنگاهها را نمایان ساخته است. و در این شرایط، ایجاد فرصتهای رشد برای صنایع کوچک و متوسط، ممکن الحصول تر و راحت تر از توسعه صنایع بزرگ است.

توجه و روی آوردن به رشد و گسترش صنایع کوچک، زودبازده و کارآفرین به عنوان یکی از راه های توسعه اقتصادی طی سه دهه اخیر همواره مورد توجه کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه بوده است. نیاز به سرمایه اندک، بازده بالا و انعطاف پذیری توجیه اقتصادی صنایع کوچک را بیش از پیش نمایان می کند.

بنگاه های کوچک و متوسط می توانند به عنوان بستر خلق و به کارگیری نوآوری ها و عامل محرک نظام های اقتصادی در حرکت به سوی نظام اقتصادی دانش مدار شناخته شوند. این بنگاه ها می توانند به کمک کارآفرینان، آموزش های مهارت آموزی و ایده های جدید تلاش ها را با توجه به نیازهای روز بازار به محصول و یا خدمات تبدیل کرده و به خاطر انعطاف پذیری بالایشان نسبت به صنایع بزرگ می توانند سهم بالایی در بر طرف سازی نیازهای مشتریان داشته باشند. در کل می توان گفت حرکت به سوی حل مشکلات این بنگاه ها حرکت به سمت حل بسیاری از مسائل اقتصاد ایران خواهد بود.

مراجع

۱. امیرملکی نژاد (۱۳۸۵)، "تحلیلی بر نقش صنایع کوچک و متوسط در توسعه اقتصادی"، راهبرد توسعه، تهران.
۲. فریبا عقیلی، کمیل طیبی، زهرا زمانی، نسرین ابراهیمی (۱۳۹۱)، "اثر کارآفرینی و توسعه ی بنگاه های کوچک و متوسط بر اشتغال: تجربه ی چند کشور منتخب در حال توسعه"، توسعه کارآفرینی، تهران.
۳. احمدرضا اخوان صراف (۱۳۸۶)، "کاربرد شبکه سازی در بازاریابی بنگاههای کوچک و متوسط"، ماهنامه تدبیر، سال هجدهم، شماره ۱۸۰
۴. مجید متقی طلب، فاطمه بلالایی (۱۳۸۴)، "مدیریت ریسک در SMEs و نقش کلیدی انکوباتور ها در آن" نهمین کنگره سراسری همکاریهای دولت، دانشگاه و صنعت برای توسعه، سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران، تهران.
۵. اسماعیل شاه طهماسبی، مجید جوادیان، محمد جواد نیکبخت (۱۳۹۱)، "بررسی نقش اعطای تسهیلات به بنگاه های کوچک و متوسط صنعتی در ایجاد اشتغال (مورد مطالعه: کارگاه های صنعتی شهر تهران)" علوم اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.
۶. HOUSE OF LORDS (۲۰۱۳), "Roads to Success: SME Exports", Report of Session
۹. ۲۰۱۲-۱۳, the Authority of the House of Lords, London, The Stationery Office Limited, p.
- Small and Medium Enterprises across the Globe: A New (۲۰۰۳), ۷. The World Bank
- "Database" (Policy Research Working Papers), p. ۲۷.
۸. آرمین مصطفی زاده، صمد عزیز نژاد (۱۳۹۴)، "الگوی تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط ۱. تحلیلی بر مفهوم و اهمیت تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط" مرکز پژوهش های مجلس، تهران، صفحه ۹.
۹. آرمین مصطفی زاده، صمد عزیز نژاد (۱۳۹۴)، "الگوی تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط ۱. تحلیلی بر مفهوم و اهمیت تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط" مرکز پژوهش های مجلس، تهران، صفحه ۱۱.
۱۰. The World Bank (۲۰۰۳), "Small and Medium Enterprises across the Globe: A New Database" (Policy Research Working Papers), p. ۲۸.
۱۱. آرمین مصطفی زاده، صمد عزیز نژاد (۱۳۹۴)، "الگوی تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط ۱. تحلیلی بر مفهوم و اهمیت تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط" مرکز پژوهش های مجلس، تهران، صفحه ۱۲.
۱۲. Wall Street Journal, ۱۱ September ۱۹۹۱, p.B۱
۱۳. US Bureau of the Census (۱۹۸۷), "Census of Manufactures, Type of Organization" (Subject Series, MC ۸۷-S-۵).
۱۴. زولتان جی اکس، بو کارلسون، روی توریک (۱۳۸۱)، "نقش صنایع کوچک در اقتصاد مدرن. با همکاری پی اچ آدمیرال" موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
۱۵. آرمین مصطفی زاده، صمد عزیز نژاد (۱۳۹۴)، "الگوی تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط ۱. تحلیلی بر مفهوم و اهمیت تأمین مالی بنگاه های کوچک و متوسط" مرکز پژوهش های مجلس، تهران، صفحه ۱۳.
۱۶. علی اکبر امین بیدختی (۱۳۸۸)، "نقش بنگاه های کوچک و متوسط (SME'S) صنعتی در خلق فرصت های کارآفرینی" کاوش های مدیریت بازرگانی، یزد.
۱۷. سعید کیان پور، رویا تولایی (۱۳۹۳)، "بررسی نقش بنگاه های کوچک و متوسط مقیاس در توسعه فعالیت های اقتصادی کشور مالزی" رشد فناوری جهاد دانشگاهی - مرکز رشد رویش، تهران.